و المكرم ١٩٤١ (١١) ، تو تن ١٩٧٧ الم

این زوز نامه بدون نقاشای کتبی برای کشی ارسال نمبشود

د خله مران ۱۰۰ فران ۵۵ فران ۴۰۰ فر خارجه ملاوه جرت بست

قبمت لك شما ره . ٥ شاهي است ﴿

9/1/9/

١٣٠٢ بر ج جو ١١٠٠٠ ٢١

صاحب امتياز ومدير مسئول: داور نماينده دار الشوراي ملي

ماسعه اول ا المعطري الله الله الله الران المالية صفحه دوم و سوم

محل اداره : طهران خبابان لالهزار كوجه الحاديه

و جهار ساعت از ظهر می گذر د. فایکی دوساعت دیگر مملوم خواهدشد

مستوفى غيال طفره دارد يا

خير ٠ اکر امروز و اقام به مجلس المد و فورا براسي جواب استيضاح على العاض شلى كه هيج 🛥 و الأهمه خوا هند د يد مقسود از اين همه ، ميدان . دارسيه ما - [غرض ا مدلا كويغانه است] = و ترسّخي المعنظ منار بود ویس و

و تعین وقت استیضا جمشکن راشی تكند تاهر مين عليه امر وواديناح مردت نگیرد و سراز قبلی باخر The latest the second of the second

منى خوا ميم مخالف امول حكومت شوروي مل کنیم = ما تصدیق داریم که و الكر الت علم الت و عكس أطم ولى أستبضاح كنيد تا فورا نن ه ا ده هیم و نیائیم و رای اکثریت را

ر المار الام خود مستوفی شرحی به مقام زیاست مجلس نوشته بود که اکر اقایان نمایند کان امتر اضا تی وارند بنويسند و در مجلس قر الت کنند ـــ من در جلسه بعد برای بعواب حاضر می شوم و ۱

ورقه استيضاح در جلسه ديروز الراكت شد - دكر بهانه في نيست . باید امد و جواب داد و ح انشاء أنه سه بخو بي و خوشي كنار 4

الیته شایماتی در شهر هست. أَزْ اطراف متصّل بما تَلْفُونَ مِي كُنند و می کویند اقلیت یا لئے خو دش را ، باخته - می داند متلوب است و

دنبال بهامه سازی است تا شاید باز راهی بجورد – مجلس را از اکثر بت بینداز د و نکذار دامتیضا ح به رأی الرسد والمالية المالية المالية

با آنکه از این اقلیت بلوائی = یعنی ازسلسلهجنبان های لوس ان 🕳 هُرَ جُهُ بَكُو ثَيْدُ سَاخَتُهُ اللَّٰتَ بِازْ مَا أَ تصور نمی کنیم بیك همچو حقه مازی غلطی منشبث بشو ند .

﴿ لَهُ ﴿ سُمِي أَنْ هَا هِمَهُ مَتْرَجِهُ این خواهد شد که بجان بمضی از وكلا بيفتند .

به دو نفز بکریند املاك رشب شبا در ثیر رس رفقاعی روسیه هست سر مبادا است بجنبيدكه هستى شما کا بریاد خواله درات .

آبیکی اطبیتان بدمند که اک دست از مخالفت بر ندازی و زر

أمضای خُودت أ أبی اخری وا از حکر مت ۰۰۰ بُر میدایم .

المستحكم مديريت كل وزارت عداية را بیك نفر دیگر از محا افین نشان بدهند و بكويند بيا و في اقا م را بخد أ ببخش تأ به ابن مقامر برسي . حکومت نطنز و گاشان را بدو نفر هريكر از محا لفين وعده لمهند و التماس كنند كه دست از مخالمت بر

مخالفين م كمرهم بانواع ختلف تهدید کند و حتی آبدید بفتل 🖟 مرید های (افا ، این کار ها را خواهند کر د 🏎 اما نه کار

از واندهی - بانی دو ساعت دیکر رُمينه لملوفر خواهد شد . A William of the State of the

ک یك خشت خام دو روز دُن کورما می مأند می بازد و دو روز ایزد ـــ يك ماه إما ند مي يزد ــــ ١٧ سال است

این خماعت در کوره حکومت شوروی و آزاد هنوزا نهم پیخته هسم نشده و و نکشان الهبهر ، نکر ده السه الما خه رُسد الدنسال هر مدالمي دوند با هر المكنت حركت مي كنند ، إن اراده ے نه غزم ہے نه فیکر کے نه شجاعت سَمِنَهُ المَلَ سَانَهُ عَقَلَ اللهِ عَدَقَ اصلاح ــــ و الأخرة له فهم إصلاح ! ﴿

ويناه مي بريم بخدا يراخلاقي امروز این ها مانند اخلاق روز اول و للای مشروطبت المعلمون بك دره لفاوت استحاله یك خدمیت در ظرف۱۷مال طبيعي است و از روى قاعده المها له همج نعی شود کفت که جعفیت حاضر 🚣 اینها كه امروز قر اخلاق بالصعبت قبيل از مدروطبت شریک اند) همان کیا افسته در ساز که ۱

مُعْلِمُ اللهُ مِنْ اللهُ مِنْ مِنْ مِنْ وَمُمْرُو مُلْمِتُ امروز ۱۹۲ ما له و مرد با فكر امروزه هدانند بند گلفت ساله بعنای بدو آزادی مردان ۲۰ سال و پیر های دوره اول أعلان حكومت دستورى أمروز يمرفريون و از ففی افتاده یا افکه بطی از بین وی این الله به به به به است

از هرنی ماشان و کوره مدرسه ها هم هو سال براي ما حبوانهاي يخته و منجبه، بيرون واده كي سل و عقبر طالم لمهن مو كر قبر در دست أنها است أحامل أين معاسم أبن احت كه اوده) ما همات اجتماعی جمعیت پیش نېت (و اقلا و ندين و اداره کنندکان مدا ماي عومي) على القاهد، مبع حضرت های ۱۷ مال قبل نساید ، شند مله على القاعد، همين طور بايد ماشد ا ولى آثار عملي - انحه ديد. مبدود رُ خَلَافَ قَانُونَ اسْتِيمَا لَهِ وَ ثُنُ خَــــلاف قاعده عقلي است . آثارعملي ابن جمعبت معيقبل عين آثار عملي همان فرور دكان كاهواره استسداد ابت السدون دره

لفاوت !! وابن استحاله وجودی ابدا لولید استحاله فکری در جمعیت حاضر نکرده

است . بکدارید بمبریم - بلکه زند کی در این خرابه ها نصب ملتی زنده از ازما باشد ووووه شما مي فرما تبد اعاده حكو مت استبداد كهنه علاج این اخلاق را نمی كنه أز شما من برسم ؛ مدرسه علاج آین اخلاق را می گند؛ و کر قرش می کنید كه أكتريت ابن غريو، و هماهو از اشخامی است که سواد ندارند و خبر أ بلكه قضبه بعكس است و لي

ملكات _ همان ملكات سابق _ _ ك مقصود این است که از مناهده اطوار نا شایسته سم از ملاحظه اخلاق و رفتار جمعبت حاضر بسر أزعطف نوجه بتاريخ آخلاق و رفتار جمعیت های دور، ناریك

حالا جناب عالى هو شكابتي از عهم يا المناسم الم الأقبر سياست حاف وو زندكي جمعيت داشته باشید . این شهات و کله شما باعث نمی شود که خراغ بر دارید و عقب سَلَمَاتُ خُوْبِ وَ فَلَكَ أَبِكُرُ دَيْدُ ﴿ أَنَّا

مَا أَيْنُكُمْ بِقُولَ مُرْحُومٌ (طَالْبِاوْف) برای اساختن بك خانه مد درعی نشه معيمار و بنا و ناوه كني و عمله لازم بود و رفقای انقلاب یا برای انقلاب و نسبر ساست بك مملكت - املاح يك جمعیت بقدر ساختن بك خانه مددرعي معمار و بنا و عمله لازم نداشتند و نگر

م نکردند . و اکر، للون مزاج و حسن قبول (که عادت وشیمه ایرانی است و هر جبز را اعم از اینکه بفهمد یا نه زود رقبول می کند) در این جمعیت نیـو د در ا ش دوام والمبهر أن سباست كهنهجويها أز خون زوان مَن شـدَ و مَعَلَمُومُ قَبِـوْدَ بأ لأخر م براى إسلاح جماعت مفيد

من منوز إز دهان قا ندين انقلاب كلمه مشروطه السام ببزون المقشاده البود كي همه 🚾 (همان همه عا که امروز نبز با همان احلاق فديمي زود باوري باز الح هر حكومت نا لايقي را بعد أز سال ها آزادی بدوش می تشند) همان ها فود (آنه کنیس ریاست راضی شدند 🖟 🏃 ي مدد اين شورت - براى اضلاح حمياعت همين حمياعت حاضر أفكري

لازم ات المناطقة المن

رهبا وو و غربو و احتراق ورقه روز نامه در مجالس حسوسي ما يا تبر مهمى بروز الماد ال ر فنق دومي : اما كه ماشق الملاحات بود همان حمله مقاله قبيل والمشكرار

می کرد فهقرائي علاج نسب . فكرى ديكربايد کرم) الله ما الله الله

الور و كبرو دار و هياهو أو درميانه غريو و هله له و زنك للفون و خير سوزانيدن روزنامه و در براس استنهاد هـاى (رب لا نعمله- شه الاخطرا) نست به مرد. متحرك _ رقبق ديكر

سنه عجب اعتقادی دارید ؟ بنده ، نازه معتقدم باينكم حكومت يوسيده استبدادهم ورای این خماعت شه با این ملکا ت و أخلاق زياد است

مَنْ اللَّهُ الْمُرْضُ عَلَى كُرُدُمُ كَهُ بِلَكِي أَزَّ فَمَا لَلْ حَكُومَ شُورُويُ أَبِنَ أَسَّتُ كَا قَلا يك ملت غير متخرك را نسبت به لقاضاى المدن وأجد انشاط و الحس مي كسند نا امروز که باین اخسلان بر لخورده بودم فرش می کردم که ۱۷ سال آزادی _ و حمار دور، مجلس _ و نشر، بك مبلبون ببشتر ورقه روز نامه. اقلا این اثر داخواهد داشت که آتها بین دو کلمه (سلاج و نساد) نوق اند کداره ، اند کداره

٤ معتوفي الممالك في ١٧٠٠٠ ٥ لقى زاده ، ١٠٠٠ ٢ تېخملي مدري الله ٧ مصدق السلطنية الماطنية ١٣٤٢ ٩ شبعد المناء الدين المرابع المعام ١٧٥٩ علاني المحال 17.7. ۱۲ خرقانی ۱۳۰۰ ١١٠٥ نصرة الدوله يه ١١٠٥ 1.48 3 3 6 6 10 ١١ فوام البالمنه الله المال ۱۸ علی بالله ۱۵ او ۱۸

المناهدة المنهجة استخراج آزاء

١ آفاى مؤ امن الملك ، الله الملك

٧ مثيردا لدو له الله المالية المالية المواهد

٣ سليمان ميرزا جيه الله ١٤٠٩

الله والاند مي

THE REPORT OF THE PARTY

، کالواز

۲۲ آقا فوسی بروجروی

۲۱ نبروز آبادی

٧٤ شيخ الهراقين

ر هايد و دور الكر ماي الحرور. على آفتيان بيش في تواعق ألت كا اكر أفراد ولو باكمك معرضة معجوبي شوعد ادلاق و رضارك اسدا عوض الندة و العلاف رؤيه الملاف أوا أو ومت نمي دهند . هما ذله كه هنتندا و عسان غرامند برد .

ال الله الله المالة المالة المالة المراقة نا کلخانه و در کلخانه نوی کلمان و از کلدان به اعجه هر مقشی که باو ابزنی همان بولة خار استا. حالاً اكر أور المخت الثير ساير فق و فنون استادى ﴿ بُنَّ بِهُو لَهُ ۚ لُو لُهُ مُنَّى ا اسكنة أي يا نفلي أ تعبير ماعبت يبدا كند المرا ديد كرى الله و الا الله الله همين ات كه بوده با آب و هوا _ فضا و زمان اللخانية متدرقة بمعال او فا تده نداشه در النبر او عدامتي انجام نداده وبحال اوهبيج فايدة ندارد المناوارد

all the state of t

والمراجع المراجع المرا

العلبم و كرببت ما تواقص ومقايب ابشمار دارد الم تشريح و الوسيف ابن أواقص ﴿ كَتَابُ هَا مِنْ شُو وَ اللَّهُ وَلَا مِنْ اللَّهُ روزنامه يومبه كر بايدحاوي مقالالي باشد كاعموم آن هارا بارغبت بهخوانند ـ نعی لوان به مطالبی پرداخت که اتنها عده معدودی در آن ذی علاقه هستند

شاره ۷۴

وارالتوراي

آقای رئیس ـ حدد فقره او ایح

اول لايح استقراض ده الهيجُهل

او مان برای اصحبت مخال جات

آقای کاز دو ئی تاجع به خروج

آقای حائری زاده راجع بهلایحه

آقای رأبس فسر مودند که

كمسبون فوايد عامه با اكترايت

نشده باطل است و إكر آقايان

هم طلاح أمي دانند به كسيون

پس از آن ماد ۱۷۰ نفطه طرح و آلماده

آقای رئیس قرمودند که زاجع نه

١ و قای مدرس اظهار داشتند که اکر

که فر مو دند من عُمده فطرم در آن جبز

رو مدر فدور بكد فعدار وحو ديات بكد فعه

است الحج المبشود فرويه ألتزاع إز

سلامه الدا كرات در جله يوم

يك شنمه ۲۰ نجوزا ۱۳۰۲

ولى حند معلمه مهم است الأرم مي دانيم در اینجا نام کر دهیم . أبراى فهم مسلمه بابد مختصرا بهان کرد غرض از العلهم و اربهت نجهمت . مقصود از العليم و الربهت أين است كه از طفل آدم ساخته شود - فردى كه شخصا بتوافد أسعادت مند باشد 🛁 و 🤇 در عین حال دارای اوسافی که درجامعه

فقره أصلاح ألهويب كرديد ا بتواند زبیت کند . إبراى ساختن السان بايدلمام قواى از، طرف، دورك رسيده داست كه براي وها طفل را پرورش داد ـ بدنشدا مـــحکم اطلاع آقايان بعرص مبرسد اله عا المرابع المود - حواسش را ورزش داد ما قواي علی و دو اس را منه ط کرد - وجدانش، ملبون دولار ﴿ دُونِهُ لَا يَجِهُ القَّاصَائُ اللَّهُ لَدُ. راروشن کرد حار سبت واراده آاشرا ﴿ إِلَّهُ وَمِنْ كُرُ دَا اللَّهُ مِارِثُ مِنْ سَادِهُ أَرْبَا يَكُمْ إِلَّهُ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ الرَّبَا يَكُمْ سنه أبت أبل وزارت إماليه يسؤم لايحه استخدام شش نقر لمعه خارجه ابراای ا هم المراجعة وروح واخلاقش را درست كرد . ر هر آدم در محبطی زند کی مبکد. كدرك و ما ابه دو فقره اول، به كستمون ويهور العامم و الربيت بايد طفل وإبراى آن محبط بو دجه و فقره سوم به كمسبول أو دجه مهما شازد . اول محبطخا نواهم است لي و خارجه ارتجاع شود 💉 🕦 🔻 ري إيد مبل به السبس خانواده دا دردماغ و اطفال پرورش داد - آنها را بوظایف ويبه و كايو لاز قران القاضا كرلدند كه الله الله و مادری آکاه ساخت ـ محانات مجلس مطرح شوديا له اله نی زند کانی خا نواده را برای آنها بیان المراج المراج عواملي كل سعادت خانواده رأ ممبزی القاضا کر دند که خزو یا دستور للهبه مبكشند نشريح نمود والمريه ﴿ مُعْجِيطٌ هُومٌ وطن است . هر طفل همبشه عادت زاين الوده است كد اينطور وطني دارد و هر وطن داراي مودسالي سائل در آخر جلسه مطسرح مي شده است وراجم بداظهارات آقای کازرونی است مآب وخاك و هوا ــ إحاديث و اخبار ــ عادات واخلاق هُر مُملَكَت فرق مي كند . العليم و الربيت بايد طفل را ازم "بدانند بايستيي مجدد انتخاب شؤد عارای اوسا فی بکند که خصا لل ملی خود وا اذ دست ندهد - بلك مزايا أي كه بر بیکری رجوع شود فعلا هم استبازنفط "سَا بِنُ مَالَ دُارِدٌ رُورٌ بُرُورٌ عَمْهِقَ انْ وَرَبِياد اذ ماده ١٧ ١٤ مطوح است و داجه اله صرف نظير إز موقع فعلى كه فساد استمضاح هم بدولت اطيلاع داده شده اللت أو أمرون فراي مبين روز استبطأ خ كوند المتبازي ما برسا في مل نداريم المانداريم احداد ما بطور کلی معروف بوده اند به الشيجاعة _ ليخاوت _ مهمان نوازي _ ١٩٧ قرائت و در المنفئ مواد مدا كرات ﴿ إِذِبِ إِنَّ عِيدًا بَبِتُ إِلَى خُونَ ﴿ كُرَمَى مَا أَنَّا ۖ الْأَمْ شَدَّةٌ وَ لَصُوبِ كُرُ دَيد الْمُؤْرُ الْأَرْ المربعة بايد أبن صِفات مُصْنَحِدَنهُ إِنَّ اللَّهُ اللَّهُ مَا مُادَّهُ أَوْلَ كُمَّ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا يَّكِي مَجْنَصَ بَا بِرَا نَمَانَ بُودُهُ ﴿ فَلَا نَهَادُ اللَّهِ كَمَهُ وَنَ رَجُوعٌ شَدُهُ الْوَدُ بَرَاى جَلَسُهُ "أطَّمَالُو يَا القَوْيَتْ إِكْنَادُ وَ مِنْكِذَارُهُ مُحْبِطًا ۗ آ لِبُهُ فَعَلَى كُو دَيْدُ اللَّهِ الْمُعَالَ ا لبه معین از دید ۱ آذر فیمان ما ده ۲۱ شفس داده شده و حِون طرز حُكُومَت فعلى ما عملي الكرديد و يس از المام امر المتماز ففط آفای رانبس فرمودند که دیکر جمزی احت بعنى اراده ملت در كلمه امور حكمه مراما الزُّ وَاللَّهُ وَا إِلَى أَنْمَا لِمُوهِ السَّاحِينَ أَمِّ وَوَلَّا آست العلم و إلربيت بايد الول أماون و ا استماح - آفای کازرو نی بیش نهاد کرده آزادی را به بجهای ما بفهماند و بانها أبودند كه لا حبه راحم يخروج ممكوك ازطفو لبت أزريق كندكه هبيج دمو كراسي · بِكَمْمُتُبُونَ مِمَا لَبُهُ الرَّاجِاعَ شَوْدُ اخَــَذُ أَرَاى، ر زنده و باقی نخواهد ماند مکر این که شار المرات في المرات ال فر عدالت - برآدری - احدل و بر دباری ور مقابل عقابد ديكران ساق مخصوصا أمين روزه أأبطاخ كسي أجازه أيخواسته اطاً عت از قانون در آن دمو کراسی المحكمة ما باشد أله الماسلان المساور ا آ قاى ذ كاعًا املك اظهار ذاشتنه كدو ان ور باب وري مجبط سوم حامعه بدر احت ووابط استبضاح همج فظرى نداراد و اين ممثله مَلِل رُوْز بروز با يكله يكر [سان ار و رُا كَامَلًا لِمُعْظِرُ لَمُجْلِسُ وَاكِدَارُ مَنْمَالِكُ الله المعن الله المعالم المعالم المرابعة المروزي كه هر وقت مبخواهند أمين كنند ولي و باید باطفال ما نشان دهدد که حکونه با صُوَّرَتُ السَّبْهِ فَاحْنَى كَهُ إِدِ أَيُّ فَوْ الْتَا ۚ وَرُّسْتَا دُهُ سایر اقوام دنبا باید سلوك و معاشرت شده اللود الفقط الالجع البسلة الأوابثة تذوات كرد _ بايد ته آنها فهماند كاصول المبت المبت خاراجي أود والمسوادي الماون اقتصادي و علمي از سر حداث معين نشده بود ك دولت مطلع بإشد أو مملکت باید آنجاوز کاند و محبت جامعه مَنْ الْمَاصَا مِمَكُمُ مِمْ إِلَّكُ مُوادِي وَالْمُعَانِينَ وشور فارز قالب آنها منمكن بكرده . المُودُّةُ عُنْ أَوْلُواكُ لِمَا مُطَلَّعُ السَالِمُنَاكُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللّ ألله این بود بطور عامهانه و مختصر غرض از العليم واربيت ۾ ايا آيا ۽ ايا آيا آ قاى رئيس الوزرا نشريف داشتند من و نوبه مين المشب واهم حرفي نداشتم اما در ممثله

مَ مُعَامِدُ وَلَا لَعَقَبِ مِنْ أَكُمَدُهُ وَ أَوْ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللهُ

plat and the first with mark ?

الله الله المستماره هاى آينده لفواهيم ديد ،

اصلا محتاج بأنسكل بعضي جزالبات نشوم مجلس بك ساعت بنروب در أنحث رياست آقاى مؤلمن الملك لشكمل شكم مورت حاسة يوم قمل قرائت وما دو سه

شاهداده اسلهمان مهرزا اظهار اشتند که جون دفاع کنندگان بایسد دانند که از جه چېز دفياع کنندوچه موضوعي التولازم است موضوعرا بداند و نظا منا مه داخلی همم معدین کرده است كه موضوع استهضاح بايستني معين شود ـــ لی عدم زا نمی شود فهمید که جبت الن عَمِلَى إِكُونُ وَارِدُ اسْتُ وَ عَدْم هُم العدوم لإلحسي است بنا إبرا ابن اكره یك موضوعی را معین گذید بهتر آست إِنْ أَبِرُ أَيْنَ مِنْ هَامُ القَاضَا وَأَرْمُ كُو کر "بطورل کلی هم شده است یك موضوعی ا را معين كنند بهتر است الله الله الله شاهراده أصرت الدولة أظهار داشتند كه بندة ممررسم كه يواش يواش ما بن فلاف آنجه که ممکو نبم یك سا بقدهای عجب و عربي بكذاريم _ نظامنامه للزيجا كفته اللت كهموشوغ استبطاح مُعَينَ شُودُ سَيِ } أنَّجَ عَمْ كُمْ دُنِ وَرُقَهِ

شته شده است این است که من نابت روية وأتأدر سباست الخارجي استبطاح هممشه عادت بر این بوده که برای رُم وَوَا بِهُ بِكُ كُو اللَّهِ كُورَ سَمِاعَتَ بَخَارَجِي، بَيْثُرُ فَتَ هُرِ الْمُرْ إِلَا مَفْسُودٌ الزَّهُ وَ مَهْمُنِيْ خودش بك موضوعي است وهميج نوع دُو ﴿ أُورُ إِنَّ مَقَدَمَنَا مَوْ أَفَقَتَ ﴿ ثَرِهِ ﴿ فِلْ أَشِّرِ أَيُّكُ ا لصر بحي لازم ندار د و آقا يا ني كدمېخو اهند سلام جاوم مُبدا دُمَد في مَاين أَنْيحو إرْسانْده ﴿ وْ فَا عَ كُننَالُهُ * أَ كُرْ بِكُ * حَيْنِ الْعَالَىٰ كُلِّي * فَوْ هُ أَ وحي عوام سوء استفاده كرده حدمتي فاع مبكنند و اكر جيزها أي بود كه بكراد الخوذ فراحم مبكردند اينك والجنع لازم به سراجهه بود المته اجازه سرای وسباليزم هم هيها دويه، العقب مي شؤده مُطَّا أَمَّهُ فَمِكْبِرُ نَدْ عُدُ يُكُدُّفُهُ فِرَاى مَادُهُ حمله دلائلي كد احتماعمون برحقا نبت تبس خو دشان مجري وحافظ نظامنا مه اسلام است الم المتوافيا أبرم هديند و البته معود جب آن عمل خواهنا ذرأينجا نمتى خواهبتمطريقه سوسبا المزم أز فقطه نظر فلمه احتماعي مولاد آ وَاى ذَكاء الملك محدد الظهار بحث قرار داده و يا مياينت أنرا بإشريفت واشتناه که دو لت همیج حرفی ندارد مُحْدَمُ أَجْمُهَا وْ قَمَا لَهِمْ مَلْكُمْ مُنْظُورٌ مُطُوِّرً وَ إِلَا كُرَهُمْ هُو ادْ أَفْقَيْنَ فَتَاوَادْ الْجَافِ حَافِ الْمُوالِدُ الْجَافِ الْحَافِ الْمُوا سَأَدُهُ رُوشَنَ كَرَفُنَ ادْهَانَ مُرْدَمُ وَ كَدَفَّ رای جواب خواهند بود ولی لصورتی حَقَّهُ قُتَى استكه احتَّماعبُونَ وَ مُعلَمِينَ خَطَّر كنم اركزة لصربح شود فر تجواب بهتر مَاكُ يَالَّهُ وَيُزَّمُ لِنِي يَاكَاهُ - لَهُ كُلُ الْمُدَوَّدُ ح د الد الد الد آ قای حا کری زاده عقبده داشتند الله رُوحُ و بنبان طريقة سؤسبا أبرم أبر که مدلمو لبت که کسی قبول کر د أَنْهَاعَ مَا لَكُبُتُ شَيْخُطُنِي ٱللَّهُ لَنَّ الْرَقُولَ مَنَامِهِ اللَّهُ وَآمَنَا مِهِ ا

> استبطاح دادد المراه المستماح دادد آقاى وكاء الملك مجددا اظهار اشتند کی من امتب برای جواب نها مددام آدد، ام عرض کنم که مجلس هر دوزی ا معین کند دولت حاضر است بدرای جواب آ قای مدرس اظهار داشتند که فردا به ساعت بظهر را پېس ناد مېکنم و. اصل ساست و رؤیه دو ات اظهارا ای خوا هم کرد و ابدا داخل در جر نبات نخواهم شد المراسلة على المسالة و اینمسوقع بعضی اظهار د شند مذا کرات کافی است أشاهزاد وسلمان مبرزا لوضبح دادقد فيندء اعرض نكر دمعد مبات قا بل استبطاح نمست بلك كفتر عدممات بحساب در أمي آيد

و از آقای رئیس سٹوال میکنم کدر عُمَّارِكُ استبطاح كلمه (الرَّوْيَةِ) هذ 🚅 آ قائي او لبش افر مو دلد ا بلي هست الله آ قای را تبس در مو د ند کهاید به ببشنها د

٣ الله المكبل أدستهاء أمو البذء أأروات الجثماعي خواهد بود اشخاس متفرقسه الأنفراد يا بمشاركت حق استفاده أز أشاهزا ومسلبمان مبرزا الطنبده داشتند كه قدرى ببشتر فرحه داءه شودو فردا أ الدار ند

رُ عَدْ مَهَاتَ بِنْدَهُ عَدْدُهُ قَطْرُمُ وَرَ عُدْمَهَاتَ است و در روی کلبشات است و شمایسد و در منیون مذا کرات ا کر لازم به جلسه دیکری شد من شور فی ندارم و بنا پیر این بمشنهادمی کنم که فرداجهار اطهر دُو لَتُ ﴿ حَاضِرُ أَنْوُدُهُ ﴿ أَنَّا إِنَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ

محواهد أوريد مراضه ماله المالية در مسائل وجو دی و عد می هـر دو ١ جُمُعَمِتُ أَجِتُما عَمِونَ هُمْ بَا أَنَّكُمْ خُواسَتُهُ أَنْد حتى المقدور ابن معنى أزا مُعلم كدّاشته باشند كاملامعلوم مشود الله قر مقدمه مرامنامه من بوازمبنو يسند: رِ زَيْمَ سُوِّسُمُ السَّتُعْمَارِتُ أَعْلُتُ أَزَ لَنْدُّيلِ لملكات خصوصي بتملكات عُمو مي و نشكبل وَسَايِلُ الْقِتْصَادِيُ الْجِنْمُ الْعَيْ مُنْ مُونَا أَمْ اللَّهِ وَلَا اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ ال الجاي ديكر مخصوصا درس فضلي كه والحم منا يَمْ أَثَرُوْتُ أَبُوْسَا يَلَ مُقَتَّضَمُهُ أَمَّا لَصَرْ يَلِح لَمِي كَمَانُمُ لَمُ لَكُ * أُواضَى " أَوْ ا فَتَفَاعَاتَ ۚ فَالْأَخَلِّينَ ۗ المرز الما يد الخلصاص ماشيخا س أوأشته ماشد

آ قای مدوس دای بکیریم 🦈 🎎 🕬

عور و و الله سكرات وسمى دوات أدن جلمه ديروز عضر مبزان كار إكتربت معلوم شد : از هفتان وسه نما بندة حاضر قُدُر مَن كُمِنَ هُمُ أَفُرُ عَمَا بِبِ أَبُو دَنْدَ ﴿ إِلَّا هُمُنَّا وَ أَنْمُو أَصَّاطُمُ بِنَ دَر مجلس حَهلُوا یک، نفر به پیشنهاد ناطق مخاانین حکومت راجع به اپین وقت استیضاح رای دا دند و نكسة اشتند نظر لهدر احكومت ك مهخواست روز استبضاح "فردا" نبا الله بهش برود.. حنا نكه ملاحظه مي كينهد اكرتريت با ميغا لفين حكومت بود اين نكسته را نهز باید در نظر کرفت که از سی و نه نفر بقبهٔ نمایندکان خاصر در مجلس دو

رای را باید مو گوع کرد ؛ یکی رای آقای رئیس جو هیچوقت ایشان در همیچ قضبه نی رای نمیدهند و یکی رای آقا میرزا شهاب که حق دای ندارند. بنا بر این در مجاس آمروز منتها سی و هفت راثی مُوافق بادو ات بود! ﴿ قَرْ صُورٌ لَيْ الْحُرَارُ الْحَرَارُ الْحَرَالُ وَلَا وَاللَّهُ الْحَرَارُ لَاحْرَارُ الْحَرَارُ الْحَرَارُ الْحَرَارُ الْحَرَارُ لَاحْرُورُ الْحَرَارُ لَاحْرُورُ الْحَرَارُ لَاحِرَارُ الْحَرَارُ لَاحْرُورُ الْحَرَارُ لَاحْرُورُ الْحَرَارُ لَاحْرُورُ الْحَرَارُ لَاحْرُورُ لَاحِرَارُ لَاحْرُورُ الْحَرَارُ لَاحْرَارُ لَاحْرُورُ الْحَرَارُ لَاحْرُورُ الْحَرَارُ لَاحْرُورُ الْ الله و الله منابع تروت و ادانسي خَبِلَى رُوهِ اسْتَ بِالْآخِرُهُ لِلْهُ فُرِ دَا ﴿ الْمُرُورُ ﴾ يا سه ساعت بظهر اخذ رای شده و به ا كفرايت الح داي الحلويث كر ديد

قابل زرع و غبره اهلق به جامعه دارد واشخاص نمي اوانند حَق و عَنُوانُ مَا أَكْ بِتُ ن آ قای نصیر آا خلطه بیش نهاد کرده این سه اصلی است که مینی و مدار ہود کہ حلسات مجاس همه زوزہ نقبر از_و الجامعة صبح أو عصر منعقد شواد ــــــ مُسَلِّكُ سُوسِمِ ٱلْمِزْمُ بِشَمِّـارُ مِي رُودِ حَالَ به بېنېم احمام پېغمېر ما څپه کې کويد: المُنْهُ يُبِشْ مِن الماد قرا أِنْ وَ - 7 قَالَى الرائبس همه المبدانيم كه مذهب اسلام نباز فرمو دند که امشب فکر نمو ده فردارای شل سایر مذاهب اهمیت مخصوصی به خوا هبم كرفت حليه فردا (أمروز)سة الهذيب الخلاق بشرة مي دهد و الكو در ساعت بظهر موضوع مذاكره استبضاح دوالت معين و جمعه دور ساعت از شب كذشته سوسها لبرم واسلام

این دو یه بر اری و الفوق ایر سیا دو طر بقت ها نداشته باشد البته كمتن هم نبست . حربت و مناوات و عدالت در حدود احكام وارده لك بذل في احسان يت لوجم دستکمری از ضعال بادبرا السی و حَمْر ام مبهمان ماعدت با مالمين رعا بت ١ حوال معمليوار الوصيمة متعامدي ست که پرونمبر ما و پېشو ايان پردن محمدي فممشه لوصمه والشويق مي نمو دند اما ان المناك ما حبيبا الحكولة ارووواجب يتمراجع في شوالد من من الله المنافقة المنافقة اجتماعبون براى جلب لوجه وفريب

ادن و المن عوام به همين المول الملاق متمسك شده مي خواهند آن جوازرا بطه موافقت بين مسلك خودومنهت و اسلام هُمُورُ فَي أَمَّا يَنْدُ قَافِلُ أَزَّ إِينَ كُمَّ سُرِيْجَ ایات قران اسر احماراً و الحادث عوالمه وبالأحره عمو مات وضروريات فقه والجمآع

فقها المر آززوهاي سوايا وهم آنانوا بسنك ياس خو اهد و زد مرسسة آيالبكادلالت برسحت بالكبية محش و بطلان الناء آن مبنماید در قران مجید بِسَمِارُ أَسَتُ وَ أَنَّي مَا فَقِطَ ۖ بَايَاتُ ۖ ارْتُ أَخْتَشْهَا ذَ مبكنيم كه درعين حال اصول سرمايه دارى را نهن محترم مهشمارد ، قواعد ارث را همه در زند کانی خو دعمل کرده ایم و مدانهم كاسهم مرد الا ما لوك دو برا بر سهم زن است - البته نابت مزبور بي فلمه ودابل نبت وشايد يكي ازجها لي رُوْدُ أَنْ بِنَظِلَ مُبَايِنَادِ أَجْفَظَ وَأَحَمُّواسِتَ سرويه الماشد كه بيش أزحد لزوم للثرل نكرده مستهلك تشود والمتعاقب آيات القوانين " فلاحتى است باعدارت " لا ملى ألمو فون أن أرث كُمْ عَالَمًا "حَوَّا فَدَهُ الْمُعَمِّدُ مِنْ اللهُ ال

و للك حدود الله و. من يطع الله و رسوله يذَّخله جنات لجرى من لحتها الانهار أنَّ الدِّينِ فَهُمَّا أَوْ ذَلَكُ اللَّهُورَ العظيم وأنامن يغص الله وأرسو له ويتعد حدوده بدخله نبارا خبالها فبهآ والسه عداب مين ، الله البناسة احكام خداو ند أهركس أطاعت أوورسو أغررا إمود أبه بهشت مبرود و هرانکس که راه عصبان و لخطی پېمو د در آلش لجاو څوار د خواهد شد بر المراب ميا

و رو بهمر فته از این دو ماده ومواد

دیکری که د کر آآنها، فعلا خرورت ندازد

سه نتیجه کان کرنته مبشود: الله این ا

رُرُ ١ ـ تروت و مال: ا ا سأ بهر، اسم

وسمكه باشد بافراد المتصاص ببدانلي

كند و بايد أزيد آنها انتزاع شده،

حامعة أهلق كبرد

از این آیه که امریهٔ اظاعت احکام ارث و الهذابد عنه ولحلث الروان ميدما بد اجترام مالكبت شيخصي ثابت لرو محتق التبخه کار و کفا بت و معلوبات جود اگرمهگردد a standard our sould the same had some it is the

مد ما الحمار محمد على

Total & W

الشكدل تجلسه اعافه

الله الميه شده بود الرد مر يك

از آقایان برده قریب خمارده هزار او مان

والم المل ا داي اعامه كتما و زمو د نداعلبحضرت

اقدس ولايت عبد دو هزار و مان آ و کی

وزين جنك الها نصد او مان آقاى منتوفى

السلطنه سبصد ومان شاهزاده عين البوله

دويست و پنجاء لومان برسم اعانه اههد

مؤرت کابه عابدات را شدریج آنجه از

مركز و ولايات زشيد از طرف آفائي

منه نماحب اختبار برای درج در روز نامه

المحلمة بك ساعت بغروب مانده خالعه

المافق و اعليحضرت شهرياري مراجعت أبه

* فَصُو فُوح آياد فرمودند و نَبُنُ مَقْرُدُ

﴿ فَوَ هُو دَنِد كُم آقا مِانِي كَهُ دَعُوتُ دَاشَتِهِ أَوْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ ال

المنافل نشده فردا دفا نر اعانه را بمنازل ا

مر آنها و بفرستند که هر کس بقدر همت خود

الماريد الماريد الماريد الماريد الماريد الماريد

مستسمعهم اشكبل شوراي عالى لحارث

حنا نحه ول شماره قبل اطلاع

هاديهم بنيا بؤد زوز سدشته علمه

ارسال فرمایند .

العمالك إن نصد ونو مان . شاهراده نصرت

المن هما يوني شخصا منجهزار أو مان والاحضرات

كلبه اعشاهبهجم ونفزا قلاده تفرك نصف بعلاوه و المارشد الشماره كدشته اشعارشده خلسة وسموت بايد حاجي حدين آ قياي يود روز كذشته كساء وده نفر الأسبصد البين. العَرْب از روز عَيْهَارَشْنَهِهُ كَمُنَّامِنَهُ و شهست نفری که کابهنده سلطنتی از آقایان يراي الينكرة و حلمه الخاص الثولة بخارج علميا ورشاهزابدكان وروزداي قسديم و شِهُوْ يُرَ فَيْهُ هِمِحِنِينَ لِعُضَى وَيَكُو هُمُ لِقُدُر وزراى حاضر وو كلاو رجال محترم دعوت های غیر موجه روز پنجشتیمه و ناوز نموده بود در عمارت کلمتان حاضر تنده شنبه که باید شورای عالی لتکبا حهار بعد از ظهر اعلبعضرت شهریادی ود حاضر تشدند علتعدم حضور آنها رای افتتاح مجاس ورود ور وره بس چنا نجه در شمتیاره ۷۷ نش ان کر داد از اظهار مرحمت نسبت باقایان علما و بده این است که دی بېنند لنجهان برای عَاهِزَادُهُ كُانَ وَ وَزُرَاءَ رَسَمَتُ خَاسِهِ رَأُورٌ آرئی کہ سال کذشتہ بتجیارابرانی الحت والماسة عالمه هما يواني اخطار فرمو دند رد شده شرکت در بازار مکاره نیخو اهند أبدوا] قاى خروا أى وبشنها دا اظار داشند سود و بهمین جیت صلحای اعتمالی ا كَ خَوْبُ اللَّهِ أَرْطُرُ فَ اعْلَمْ حَضَّرُ ثُوهُمَّا وَ أَي ورای عالی المجارت هم فرای برخلاف مَقَرَرُ أَشُودُ كُمْ ذُواتُ يَكُ مَالَعُي وَجُهُ إِنَّهُ فع الحار نيخو اهند داد اين است كه رُودي أَهَا لَي إِنَّ سَأَمَانَ أَرْبَتَ إِنَّ اللَّهُ لَا ضي هـا شوراي عالي را از الخاد آز محل آعانه که منطور است جمع آوری صدمهم قطعي و العبين لكليف عمومي شده أسماب فاه آنها فراهم كردد جار بواسطه عدم حضور خودمحروم دها ما اعلىحضرت شهريادي فر مو د ند ار وده اندي المانية المسال طرف و و الت مقدري . كه لازم بودة المبر وروالله وكسبون عقد قرازا دادي المكورو نايد الاياله خراسان مقاعدت با الله أو اي عقد قرار " داد " كمثر كي وسية 7 فها المتوده و افعلا فالدائحاندين أبراي وَ اللهُ ابر إن وتو الله روس كميسو ني رون من المالي الريث مناعدت خود الررا كنشته وراوران العارجة العن وياشت الدر أيم المتا يند راقوا كل قطيه على الله الريت و الموارد حال بلا ديد. كان آن المكيل اكرة بد المستعمل المستع مسلام شاطان خاطر مادا على نها بت ملول و منا تر الله والمنه المامية فر موده الم محال وفت الكبر الله الله كان و المتعروعين ابن المبه لوجهي الله فرامو وي الهما ،وخيا ت المهل معيدت و ا المنمر مم كن أو المحل و نداء كالتي آن أما وافواهم فما تبم الهذا المان معجلين برايالت و ماليه خود مان لتكبل و مقرر مي داريم مجاهدرين مجلس كه هرا نب موع «ور^م الله المعلا عن دا المالية عقبله أو ولا نشيع الله المان كرود وال بدل اعمانوا الم المعالمة المارة المارة المارة المان عرب المارة المعانية المعدورات كمك الوسقد المقل المكايد أو مانه مدين مقرر والممودية كه دوات الصبيم المماوكاته وا ما الات الود لا يات اعلام و نا ترات المناطر ما را مخصوصًا ممكنة بي سامان ﴿ وَاللَّهِ عَا نَمَانَ أَثَرَاتِ ٱللَّهُ عَنَّا يَنَدُّ كُمْ إِلَّهُ عَلَّا يَنَدُّ كُمْ إِلَّا المرابع المرابع المرابع المرابع المستعدرة

أقاى رهر مديو ادارة لحريرات راجير بروق " منهو مو لهتور رئيس كهركات _ . . ي به المار المهر الجنيل المار . تهو البوكار" وكبس أبالك أيزان " ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ إِنَّا لَا أَوْ طَرَفَ وَرَارُتُ اللَّهِ ﴿ مُتَعَدَّ الْمَأْلَا و أيا دل فكر مراى مذا كرات در المعنوم المناع و يستكاران ما المعن المكراف حلسه ك فرانس عقيد فرار داد با أ شعاك مقدار ك هم و الجو إ كا المعار وس بعو نمر ساحب امضاى ومدمى است الم از در مو ديان عالب الته است مو عات عملهم مبا ليكي أل وسعبر يان در هبلت ايران المعبور جنب كعور محل مانده است. و ايرات كنفر صاحب امضاى رسمى العبين شده والم بدميد الهاست المندة الماسك أقاى انتظام الملك به الما بدبختي كلبمبها ُدُرُ العقبِ شَرَا بِرَ لِي كُمْ سَا بِقَا ۖ ارْشَام فالجع بكليمههاى مهاجن البانان به فلسطين نوغته بودند مجددا مبنويسند كاليهوديان ر أن يكمان اين كي فالطين وطن قو مي إنها شد، وظن عزيز أخود ابران را لوك نموده بی در بی بفلسطین میاند ولی قتى كهانجا ميرسند و مشكلات را مبستند لى آز كرده خُوْد يَّعْبُمان مَى شُو مُلْدَّ را که عده مهاجرین زیا د شده و کار نَّمِارٌ كُمْ أَسِنُ لِهِذَا أَنَّا يِكُ أَسِلُ لِهِا لُ شًا فَي مُحمودُ بكدائي مي شوند باأبانُ أس حكومت فلطين فأنو ني وضع نمو ق كَهُ بِكُنْفُرُ بِهُو دَى مُهَاجِرٌ يَا مَابِدُ دُوْبِيَاتُ ا يره وجه نقد داشته باشد يا اين كديك نمودند به پردازند و نبز قرار گذکه نفر بهودی ساکن فلسطین ضعافت کشد ا

كازعهده مخارج نخصى واردبر آيد آنو قت

احازه ورود بفله طين را خوا هد داشت

ازشدت دبهاری وصغو بت معبشت خو د کتابی

الله الله الله على المناسب و هر روز جمعي

مهاجرين از شدت دست الكي انتجار

مجازات والمل

وزارت داخله رسمهم است پس آزاستنطاق

قهريان در خضور مدعى العموم أقدرار

بموجب را پر نی که از کر مانشاه گه

صبح هیجدهم برج جوزا در موقعی که ا هم نکمبل و مدامی کردد

شورای عالی نجارت نشکبل شود پُده

محاشيات برقرارشد As a nation as a relation to the real of t احارواط

المراجعة المروت المائلة المراجعة

والمراج المناف المناف المناورت الماتية الوقو الي

كلبه قوائر هواتي وا از مركو وولايات

العلى المارة كل ملزومات وزارت المالية

ادافته باشد أزاطرف وزارت بالبه أبكليه

ادادات مر کری و ولایات امر شده کی

أضورت كلمه الماله موجود را نوشته و

باداره كل ملزومات ارشال فما يند ﴿

التصاب تحدمت

الوايسل عملي تبهك كه المعلوم أنبست

لَبِعَهُ عَنِهُ ذُو اللَّهُ وَ دَارَ أَيْ حَدَّ أَسَا نَقَهُ لَمِسْتَ

طرف وزارتها لبه مسلمت تبالي أداره

الله الله المنافقة المنافعة ال إُ وَ أَنْ لِهِ * لَحَقْبِفُ إِلَيْهِ لَا سِكُ وَكُوْهُ لِهِ * وَ حَكَاهِلَّى ا النخبالي فنعيف أسكه محولن الشده جاسات

المردم أسراهاك فقيلة فمرور مبرادته المسلم قَهْرِ مَانَ رَا لَدَارُ قُلًّا ۖ إَوْ بَحْدُهُ مِعْجَازَاتُ يك اعضا است بايد حاض باشند أسي أ خود وسأنبذ قد

القديم آيهاي سرحدي ا مداي است كه آ والى منتشا و الدولة ر أبس ملبهوان أيوان براى القديم [بهاى السراحدي يبحدون شهال غرابي رافته وهنواز انتبجه أز عملمات إيشان ظاهر نشده جندي قمل ان طرف روسها اظهار شده بودك ما دوریت شمایس آن امضای قر از داد الجاراي اجرا خوامد شد در قاور أي كه قران لقسمم آبها سرحدى جزء قرارداد اساسی دو لت آبران و روس کدشته است بودجه معارف

أحبام المثبري المف خواهندشد مال ما حل النب الله روكر مانشاء سراداروز كه هفته شهادت مرحوم کرا زی بؤد و شب حمله اول هم فود معمولًا بإيات سراحاك برونك الهذا أعتوم شاكروان مدارس أنات و بْس إز البادل آراء با مُستشاران فَ كُــُورُ ۗ إِنَّا وَسُنَّهِ هَـَـَاى كُلُّ وَ تَعَكَّمُهُ مُنَّا المريكالي وزارت مقارف مننول باكنويس متعدد از کرازی که باکلهای زیاد پوییم كردن آخرين بودجه اى است كه با او افق إ أنظر مديناران أو شنه شده . الله الله الشده أنود ازلمبدان علوى عمارت حكومت حَرَّ كُ كُرِّ ذُنُّهُ ۚ بِشَّتُكُونَ وَ ۖ قُوْسُتَانَ ۖ كُرَاأُ يُ آ قَاتَى مُعَاوِنَ وَزَارَتُ مَعَادِ فَ دَيِيثُ · بأأمام رؤساي دوائر كنوري يبأده نَا حِهَار سَاعَتُ أَزْ شُبِ كَـٰذَشَّتُهُ بَا دُوسُهُ ۖ أنأراز أعضاى أموقتي ومطلعوزار لخانه له شا كُرْدّان مدارس همر آهي كردة وشاكر دُان در وزارت معارف مشنول کار بودند ، سرود های مهم خوانده از کوچه و أَزْأَرُ عُيُورُ كُودُ لَهُ وَ إِنْ لُوْيٌ مُبِدِّأَنَّ ا از قرار، معلوم ناروزسه شاید بو دید سُن قبل آن مرحوم در لما رمعا بن مملو المام و أوسهله وزارت ما أبه أبه مجلس زيرُ أَمُورُ خَارَتُهِ أَبِعُصُو إِنَّ أَقَا يَأْنُ فَيْلِي ﴿ فَرَسْنَا وَمُ خَوَاهِدٍ شَهُ وَزَارَتِ مِنْ لَيه وَعَلَّمُ از خمیت زن و مردبانیدازمای که حقيقتا راه عبور نبودو نمام اين مردم إداده إبت كم بلا فاصله بني از ارسال آز روی حقبةت با شاکردان هم دردی الله التطام الملك معاون للم يو دجه و مجلين حقوق حمله و تو د مهارف كُودُهُ كُويَهُ وَ إِنَا لَهُ مَبِكُرُ دُنَّهِ حَقَيْقَتًا إِيُّنَ وا لاديد الحايد : الماديد الما اچند دوزه عزا داري مرحوم کرادي عظوت آزادی و ملبت و چین معارف پارودی او ده دارکامیلا بهنمه اروز والمقاده المله بالقبيق والمقيدان لجنسي أكه بود و در سرقو هم شاکردان مدارین خطبابه های مفصلی خوانسده للکرافی حضرت أشرف ركبس الوزراء و نما يندؤن

عبو می الودید راى اعدام الوف محكم ما درو الوجاولهاى معظم دولت اساسى مريضها أنه مديسه عازيه مدير مدرسه از بب دولتني الوراق للزيججة هفد مساله محود واعطالعه العابر منا المنظم المنظم المنظم المنظمة والمضرات عمليات عنود مسوي شدمة و

محرم كددال براءزيت و اسلبت بخا نواده

آن مرحوم ود قرائت و باعث انتكار

الكراف الماناومبلاغ الم الرُّبَتُ أَرِازُ دُيْرُوزُ دُو سَاعِتُ بِا غروب با كمال شدت بازال شروع بنسه آمدن نموده نا الان دو سه ساعت از رُورُ ما نَصِده لاينقطم مي أرد مردم فلك ده از ناعلاجی بهسان خانههای مخرو به يناه برده هر كاه خداى نا كرده زالي

أحون النسام بنا ها شكست - ولله

المقيام منبرم انتذكان حضرت أشرق ور ير المجالك في فر ما لله كل فيوان دامت at a make house it to be a sale . متجمود از هنده اسال بود ک یك مثت واشخماس فاسد ومقيده آشوب لجلب برای منافع شیخمی یک قسمت از تساجهه آخا بإيجان دل يا فاست طوايف شاه ون که معبده د نام رآ نیان و کواه حال برأى مماسكت دوستى الله آنها را ا- لال و أبا دست اين طايقه كه در هنر مورد و موقع برای جفظ استقلال مملکت حان قصالي العلم كرده و با قوه خود خدمات عده به مملکت و وطن ما اوف نموده أو دند آسایش عمومی را سل وٌ طُوا بِفَ مُعْصُومٌ ۚ رُا ازْ ﴿ رَاهُ خُذُمَّ كَذَارِي ۗ خَاجٌ وَ الْحُبَالَ الْحُدُهُ مُلِكُ أَوْ مُمُلِّكُ مَا والدار و الين عضو الذم يحذار أو در نظر دو ات معظم عاسى فلم داد كرده بدين وسيله فراغ سيميت واروخ َظُنَ ۚ قُلُوسَتِّي ٓ آ نَهُا رَا ۚ اللَّهِ بُحِبًا ۚ زُآ إِيلٌ وَ ين عضو فعال را منفور عامة فرار داده كَ أَيْنِكُمْ كُوَى مُمْ مُو فَقَبْتُ ۚ رَّا إِلَّا بِلَّذِيخِتِي إِنْ طُوايِفُ أَرْهُ بِرَائِي خَبِا لَمْ كَارِّيُ عُودٍ اوده المنقل شدر أودند أس أز لحر أت فدوى بارديها رفية روساي لوائني كه مشدانه احراك العندين مز يور يو أسطه سؤء عمليا الله المنافي الم عُود السَّعْدُ لَا اللَّهُ اللَّاللَّا اللَّهُ الللَّهُ اللَّا و ولم الم موقع فشار ال الم جان مخصوصا مال خود الر علية مامورين دُوْ اَتْ قِبْلُمْ الْمُكُرِّدُونَا الْمُرَاحِدُمُ اللَّهُ كَانَ حدرت اشرف رفاهت عظمته فيتحفل و امهد وار شد. الدون النكاز تبيعه عبداك وود حالف الماذك اطاعت والقبادة ووو القود (١١ أن اينا الفالان عدواد المرق لدامت الله الحت الراحترية وعيال والرواعي المقدرات مود الله الله المارة التلاسي All sheet well at the course الله خون لار فظر خود فقط الملهار أطاعت والبرامي اطمينان أو لتعالى المعظم دُولَتُ اللَّهِ إِنْ سُوًّا فِي الْمُدِّيلُهُم اللَّهِ مِنْ مِنْ لِمُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ وَ أَرْتَ حَلِيلُهُ فَعَارُفَ أُو السَّجْدَةُ ۚ أَسَاءُ لَهُ السَّاءُ وَ السَّاقُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللّ اوقاف دامت عظمته كمه مرَّد آزاد در ﴿ فَدُونَ السَّلَّمُ كُرُ دَالَكُ الْكُنُونَ إِزَّاي أنندوا فنم كه آقاى عجام السلطان العلم الماسا المست الحداث كداري الراز المتبعب رُّ لَبْسَلُ مُحَدِّرُمُ لَمُعَارِفَ أَبْسُ أَزَا لَحَمْلُ لِكُ الْجُمْخُودُ وَالْمُخْصُومُ الْجَرَايُ أَبْنُ كُمْ قَامُ نَبِكَ إِ سُل لما وَاللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَمْ عَلَيْ لَى وَ اللَّهِ مِنْ خَوْدُ عَانَ لَوْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّ اللَّهُ اللّ أَقَتُهَا فَيْ فَتُنَّهُ لَا خَامُونُ فَي مَدَّعَانَ لَرَاهُمِنُ أَهُ مَفْتُدَائِنَ لَكُ أَبْرُ دَارُهُ المُوده المجود المُودِّد أَزَّا بِنَ ولا والم الله المامة بيني المراد المراد المراد المراد الما الكميل الممينان عاطر مما والموانك مَبْرًا و د كَهُ بِاصْلا لِحَاتَ وَ لَرَ قُنِي مُعَالَمُ فَا بِيْرُكُوا رَاتُهُ ﴿ أَسَوْهُ مِنَا إِنَّ طُوا يَفُ وَاعْتُمْنًا بِرَا الرَّأَن مُومًا لِيَ مناسفانه ازطرف وزارت جلبله المرحرك المرحرك المدمين والعدمنكذاري عورد والمنافية ا إِشَانَ صَادِرٌ شَدُه وَ حِنْنِ النَّا فَيْ بِكَ الطُّمَّةُ لَا تُوالَتُ مُتَّمَّةً فَهُ الرَّالَةُ وَهُنَّذُ بِلَّكَ أَبِعَ شُمَّتُهِمِ ر بعمازف فا رَسْ وَارد عنواهد آور د كه المرضم كه آخرين اسليحة آنها أود أيراي حَجِيرَانَ أَنْ أَوْرًا إِنْ أَجُهِلَى مُعَلَى إِنَّا أَيْمِالُ أَنْ أَنْكُونَ أَ قُوالَ الْحَوْدُورُ بِجَدْيَا مِنَازُ الْعَافُرُ لَا قَسَامٍ الْحَالَةُ اللَّهُ مَنَازُ الْعَافُرُ لَا قَسَامٍ الْعَالَمُ لَا تُعَالِمُ اللَّهُ مَنْ أَوْلَا لَهُ مَا أَنْ اللَّهُ مَنْ أَلَّا لَا قَسَامٍ اللَّهُ مَنْ أَلَّا لَا قَسَامٍ اللَّهُ مَنْ أَلَّا لَا قَسَامٍ اللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا قَسَامٍ اللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا قَسَامٍ اللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا قَسَامُ اللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا فَعَالَى اللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا قَسَامُ اللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا قَالُمُ لِللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا قَسَامُ اللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا قَسَامُ اللَّهُ مِنْ أَلَّا لَا قَالُمُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لَلَّهُ لَلْمُ لَلَّهُ لَا لَهُ اللَّهُ لِللَّهُ لَلْمُ لَلَّهُ لِلَّهُ لَلْمُ لَلَّهُ لِللَّهُ لَلْمُ لَلَّهُ لَلْمُؤْلِقًا لِمُعْلِمُ لِلللَّهُ لَلْمُ لَلَّهُ لَلْمُ لَلَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لَلْمُ لَلَّهُ لَلْمُ لَلَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لَا لَا لَاللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلَّهُ لِلللَّهُ لِلَّهُ لَلْلَّالِيلًا لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لَ المناسخ فريت المصريك الحَيًّا وَاللَّهُ اللَّهُ مَا يَمُونَ اللَّهُ أَوْ آمَدُنَ اللَّهُ اللّلِمُ اللَّهُ اللَّا اللَّالِمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّاللَّ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ وقت لازم كارد مانا وضَّعبت بصُّورت خاصلٌ ﴿ زَادَكَانَ كَهُ ازَهِ خَـُودٌ بِرَايُ الْتُرَامُ وَكَانٍ شور د این استدعای عموم معاراتمان المعلم لا انتخاب و افر الحت را المت امبر كمسمون مداومت دارد مرايضها نشه از ازمقام محترم هبئت كه بنام خامه معارف اخان أمبر تومان قوجه فابكاؤ اعزام داشته ﴿ وَ مِنْ اللَّهِ اللّ و خارج و إن أو دا زفر الله على الحق الإنتان صادر شود امين شخا قان شد صداً المجان الأسال و القاديم تحقول مسارك التنوال إلى كليه لوازم إن عَجَلُول وَلَمْ أَلُولُمُ المُعَلِّ مُدَارِ مدرسه مؤيد مبل محمد الواشف الما يند كار شنائبي مواور أقينه إبلا فالت المنزاهن و زيرشلواري كه از طرف اميل مدير مدرسه شادات مديره مدارسة دولتي اطوايف و المتمن كاه رؤشاي هر طلايله الشكر شرق دستور الله ٤ آن داده عشده المترقيد كمال الله شريف منجلا ني ازطرف مدرسه الله كرا الله أزنها محكوك و الهان رائبس صريح بادنكاب قتل مرحوم آ قاسيد حدين ا بود نهيه و المروز وكلى المام الشت ابن اعلميه دو لتى تُمره ١ عدير استخر مدير المتخر ما في ظايفه با جواهوات كران بها آراسته

برای حبران سابقه بایك صمهمت غبر قابل نصوري بخدمت و اطاعت قبام نمو ده اند سر پرستی بند کان حضرت اشرف دامت عظمته زا بوسبله فهدوى خواستار و لوجهات و مخصوصه آن وات مقدس را در خواست المرا میکنند که هفده سال عملیات کدشته را الله با رُتُوح الحَدَامِينُ كَدَارِي و سَمَيْتُ كَارُ من او در قلوب بخسود زنده شده اطهبر ﴿ مَا يَنْدُ مُوهُ ١٢٠٤ أَمِيرُ لَتُكُرُ شَمَالُ غُرِبُ الله و فر مأنده قواى آذر با بجأن الله و المعالمة

أظلاعات متقرفه

روسه كرسنه

مخير مخصوص ما از استكهلم مورخة ٧٤ آوريل مبنويسد كه مخير جريسده استكهام در ملكو المكراف كرده است که در حالبکه کرامین اسرار به سا درات اضاً في خبوبات أز روسيه دارد. كميته دفاع از قحطی در خسواست اخصمص ألحجهارده مابون منات طلابراى خود كرده که در بودجه د کر شود زیرا که اسام سرمایه او برای این کار از مبان رفته

عدة مردمي كه در ناريخ اول آوريل دجار قحطي بوده أند بالغ برده ملبون شده و قولت قادر به نکاهداری بیش از سی و منج در صد آنها نبست عده اطفالي كه بي خادمان شده أدد بالغ ير همی ملبون همند. (الرجه از بار اینت وجه)

ود سنه ۱۹۱۹ اواره قشو نی انکاش ود ون النهرين شروع مكت دن راه آهن قهوده ودر زبانجنك يعنى ازسنه ١٩١٠ باسته ١٩٩٩ خطوط مختلف العرض (مقصودعرض میان دوخه آهن است) بمها فتههای طولاني كشيده شد و در آغاز سنه ١٩١٩ و ام آهن الممافت هزار هبل و كري دو عواق امتداد داشت ودر همان سال ﴿ مِسْبَارِي أَوْ إِنْ رَاهِهَا رَا مِتْرُوكُ صَاحِبُهُ و برجيدند اول خط همبنك در عبراق قارست شد از ملكينه (نام موضعي متصل ية شهرة بصره است) أا ناضريه بودمو عُرض آن حط بك مر بود و يس از مدت قابلی راه آهن عماره و وقورنه كشيده شد و عرض آنها دو قدم شش كره بود و پس از مدت كمي فاصله میان خطوط آهـن را ببك منـر وسعت وادند بالأخره كتبدن راههاي آهن در فقاط ديكر بين النهرين في دريي شروع شد و آن خطوط از کوت ال هندی (هندي نام محلي است در جنوب بغداد) و از هندی نا یعقوبیه بود باین رشته های داه در سنین اخبره نوشته داد.شد أَا اينكه به قرء و رسيد و محل مزيدور همير آز خط مواصبلات قشون انكابس در

ایران بود بر این در سنت جنو بی دجله و فرديك وشته راه بعرض يك و متر از ي بغداد ناحله كتبده شد و اين خطحون از میان زمینهای حاصل خبزی میکدرد ر برای احتیاجات قشونی لازم ریسود اما وخط بفسداد از جنوب بشمال فانكريت رُ إِمِنْدَادُ وَ ارْدُ أَ نَجِا لَا رُ يُبْحِي) في و بالأخر ، أا شرقاط مبرود و شرقاط در

۱۸۶ مهلی بنداد واقع است وسعت و اسلاحات مهمی در دراه آهن بصره داخل منطقه لنكركاه هاده شد و در اولسال ١٩١٨ شروع بكتبدن يك خط مُستقبمي مبان بصره و بنداد شد و بواسطه ان رشته آن دو شهر مهم بهکدیگر الصال یافت و اول نرن این راه در سنه ۱۹۲۰

حدر کت کرد و از ایس راه فتح باب عمده در اوضوع مواصلات اقتصادی و ارقى الجارث والمهبل حمل و نقل حاصل کردید و در آئیه منافع بشمیاری از اداضي برحاصل كنار فرات كه خطآهن از میان آنها میکذرد . در سنه ۱۹۲۰ اداره راه آهن از اداره لشکری باداره کشوری در احت مراقبت کمبسر عالی

ر شته های راه آهن بین النهرین

فعلا بموجب لفصهل ذيل است قطع مما فت با زاه آهن بحماب مبل بعماب مبل از بصره نا بقداف

PTA.N3 ۱۲۷ از بنداد ۱۱ لېروق ۱۷۷ م

الز مفرق أ نا مسبت وسده مندية از گور خان ا کینگریان 🖔

.vo, VE ... الأنفداد الأحرقاط THE STATE OF THE S

المركز كالمراد المركز المراد ا جئ کل مبل ۱۸ر ۲۷۷

كه ما أم المستملة و أينجاء ورسخ

و غير أز ابن هارشه هاي كوچكي از برای حمل و نقل همت که واسطه انتقال خطوط آهن بساحل يمين وبار رود خافه است و اخبوا بك رشته را. آهن از ایستکاه زاه خیانقین اسا شهر خانقين كشيده شده و منافت آن هنت مَبِلُ اللَّهِ وَ إِنْ رَشَّتُهُ رَاهُ كُوحِكُمُ كُهُ مَمَانُ خَانِقُينَ وَ تَبْرُوقَ بُودُهُ وَ دُرُهُمِرُ فصلي خاصه زمستان استساب زخمت و خطر محتاج مراقبت زياد بود. متروك شد و الان خطآ من ال خانقين منتهبي می شویی و خانقین مرکز طبیعی نسیار مهم لجارت أبران أستم أدوات ومهما لي که برای داه های آهن بین الهدین فعدلا حاضر و أنها است عبارت از ۱۰۸ ایکمدو اسف و ۲۰۸۹ وا کون میار کس و ۲٤۱ واکون ما فر نشين و ۱۹۰ آول و دومعلاوه بر این اداره راه آهن بتازکی ۲۲ واکون متازکه اخهـرا در انکامتان ساخته شده ادارك امدوداه و آین واکون ها از بهترین و نازه أربن طرز و حاوى جميع وسابل راحتي و السايش مسافرين است و شايد در شرق واکونی باین خوبی نساشد والان از نقطه قریب بنداد شروع باختسن ماشین خانه همای جدید شد. که هنوز یا کمال نرسیده و از برای نرمیم ؤ أصلاح وإكون ها كافي نبست و بمروقت بقدر كفابت بولى بدست آمد نوافس

آن نکسمبل خواهد شد و المام ادوات

ابزادیکه برای آن کار نهبه شده بان ماشين خانه نقل خواهد شد و هميمنين ماشين ها كه در شعبيبه و جهت غريسي بغداد موجره است بانجا ملحق خواهد شد و آنو قت برای خطوط آمن عراق بك ماشين خانه مركزي السبس خسواهمة شد و عملهات راه آهن و ارمهام وا کو نها از حبث جر فه خبو ای و سرعت از سا بق صورت خواهد کر فت و یك انسار برای آلات و ادوات ماشین خانه الهبه خواهد شد و ديو أي كه فعلا در مكسنميه است (مكسنهمه نام معلى است در بصره) متروك خواهد شد . اداره راه هر أور در خرابد بومه لنبيرالي که در او قات حر کت نون روی میدهد اعلان مبكند و برای هر کسی هر و قت بخواهد از اسا سبونها و محسل دادن وابط و المفون خانه كس اطلاع ممكن أست أما أمر فه حمل و نقل مال التجاره وادا و آهن دا در کرخ (کرخ نام قسمت غربي "بغداد اللت") از مد بر، حسل و" نقل کرخ و دُرٌ مکنمة (نام محلی از بصره اشت كه ادار "زاه در انجا است) از المعاون يا "مدير مبتوان بدشت أورد بعلاوه در لمام ابدتكامها و ادارات راه ايمر فه حمل و نقل مطا بق معنول موجو داست از ترای دواد و شارحیان و وردش کاران و اجتماعات منابقه اسب دوانه و ففرات فشوني افكليس وعرافي هاكه أيخرج خود مُدَّا فَرِثُ مَى كَنْنُدُ وَخُمَلُ حَيْوَ بَاتُ لِخَفْبِقِي. در كرايه ما فرت و أجرت حمل و نقل دادم مبشود اطلاعات راجع بابن موضوع والمبتوان ازمديران استاسبونها وإدارات

مر پاریس ، ژون کا شه مطموعات فرانه متفقا اظهار مي دارند كه ياد داشت آلمان نعون حاوی همج کونسه العهدي راجع به لوك مقاومت منفي نمي باشد کافی است که آنرا غیر قابل قبول تماید کاین نکته را هم مُتَد کو می شوند که آلمان نر لب نادیه دین را نبز بکلی مبهم کذارد. و اظهار عقیده میکنند که ایجاد کمیته های بین المللي متيخصصين بمجماي كمد ون فر مممات که بموجب عهد نامه ورسای ناسیس شده پذیر فتنی نبت و در نهایت متذکر می کردند کونمانت همای پیش نهادی آ امان حون در اسرف خود آن مملکت خُوْ أُهْدُ مُودَ خُنْدَانَا طَمِينَانَ مُعْشِ نَسُودُهُ و کار مارك طلای نقد را نمی کند

The state of the state of the

آ لمسان و مو نلفین ... بر سید بل

واريس اورون مسبو يو انهاره بسمت

وياست كنفرانس وسفرا مواسلة را امطا

نمود که اموجب آن بحکومت آلمان

أبلاغ مي شد كه لفتېش نظامي و 'هـو إ

همما أي بين مو المفين محدد إ يو قر ار حو أهد

January of the state of the sta

ري مراسله مزدور بملاوه لذكر مبدهد

در آامان بجه مشکلانی دجار شده و

حکونه پرو استهای سفرا در این خصوص

بدون نتهجه و اثر مانده است

ن کا در این این کا در این این کا در این کا کا کا در این کا

A CAME SANTAL SERVICE AND A SECURE OF THE SE

لسندن ٥ ژون - المبثن الكلم عان فردا "دوشنية الجسلية المؤده و يأو داشت آ لمان را لحت مطالعه خو اهند آوری می ایا می از اظهار عقیده در این خصوص کاملا خود داری دار ند.

TO HE WAS A STATE OF THE STATE ا إيطالها به رون جيد روزنامه [ماررو] مشكلات ايجاد كمبينبون بين المو للمين را كه أز طرف آلمان ببديها د شد. شمرده و نجنين نتبعه مېكبرد كه : المهاست كونو لمدر اعظم هنوز خبلي دور است از معتدل لربن بمشنهادات مُو الفين كي از انجمله است یا دداشت میبو [موسیلبنی] كه به لندن ارسال شده است

بلزيك . ـ ياد داشت جديد آلمان در برد کل احاساتیاس آوری اولید نموده سد زیرا که همسکی پیشنها دات آ لمان را کاملا غیر کافی میشمارند بعضى الأسماكن لبزه باد داشت مزرور را اینطور العبیر میکنند که آلمان از أههدات شابقه لخود البزشالة لحالي كرد. - بجهت أينك هيجكونه ملني أزا معين كمصاحبه منصان مفتش كمسبون ببن المو للفير تنمو ده و هبچ پېشنها دي اراجع به نامين

فرانسه وأبلزيك فكرده است بالله بموجب للكرافي دوات للتربسك و فرانسه حاضر خواهند بودهرگاه دو اتین انكلبس و ابطالبًا هم با نظريات آنها مُوافَقَتُ أَمَا يِنْدُ مَا أَيْنَ دُو ذُو أَتَ مُمُمُّلُهُ را أحت مطالعه قرار داده و جواب یاد داشت آلمان را مقا صادر کنند

while middle the fight of the winds

که در ۱۵ ژو آن افتنساح خواهد یافت مسقّله مما نعت ما مورين آلمان فل قدر ٢١ مارس ۱۹۲۱ از عبور کشتی انعظیس (و يميلدون) از كانال كيل لحت عطالمه و دقت خواهند آودد ، و هم عِنْيِن صَمِيمِهِ هُمْ فَسَيْتُ بِالْمَانِ هَا بَي كُمْ به سبازی علیا نیمید شده اند و مشکلات سرعدی که فیما بین هنگری و وویانی ايجاد كرديده البغاذ خواهند كردو نبز سجای (یار بوزا) نماینده بایرزیل که استعفا از عنویت داده عینو حدیدی النخاب خواهد نبود ودارا يعلى والق (4. 6. 4.)

١١٥٠ ١ دون الله يعو جين خير المنهورية دد (ا توهو بادی) دو ای ساوت سعی دارد تابت کندر که خلیفه (طعیفون) خا أن است م بداى اينكه يتها نند إو را أز طرف محكمه انقلابي ميد كوم انتل المساينة و مطبوعات ساو لي خليفه وشاو البعد وا متهم مي كنند ۾ اينه ۽ (او کرانی) و انگلستان و (پولی) و (سكانه بنادي) و لبتواني و حتى يا فرا أسه روابط و التبلاف معر بانه و حنایت کارانه داشته و شها د ابلی که دُوْ دَسْتُ دَارُنْدِ أَيْنَ اسْتُ كُمْ مُوْمِي البَّهِ دو ۱۹۱۸ متخصص مالي فوانسه را دو شويلي أزن خود به يذير فته و مسلامات (4.4)

حمله و نقل يصره و بنداد نجسبل نمود

مال التجاره از اصره توخا نتين ممكن است

منتقيما يد بغداد فرستاده شود بدرط

این که کمول مرسومی آند الدید شواد که

صدی یك از قیمت است اما اجرت حمل

و نقل مال التجاره إذ استاسبونها ليا

کاروانسرا ۱۸ و نجارت خانهای شهر و

اذ آنجا نا استانبون راه در معزه و

بغداد وحله كرفته مشود بالجمله خطوط

آهنی که نظلا در بین النهرین دا نو است

هنوز كامــــل قبـنت و منحنــاج لوسبع و

الكمهل است بايد رشتها لي از آن زمينهاي

حاصل خبر کشمده شود که زارعدین غله

خود را با کمال سهو لت بشهر ها و کنار

رود خانها برسائند وجود راههای آهن

مبان بصره و بنداد بهار حمل و نقسل

حدومات خملي سهو لت الخشيد

🕬 ۹ ژو أن 🕮 از، آ نقره اطلاع مي دهند که همِنْت کممسر هما باحضور مصطفى كمال باشارا بورتهاى للكرافي عصمت بأشا را لحت مذركره و مطالعه در آورده الد

وراد داد های منعقده یا شرکت های بندر ازمیر و آب های در کس و طونلاسلامبول از طرف همئت کممبر های عنمانی ضویب شد. کممر اقتصادی عممانی از نمایندکان راه آهن از مبر قصمه و خطوط فرعمه آن نقاضا نمنود که در پېشنها دات خود بغضي اسلاحات

البارية (ابن، ب)

بورس

الم الم المالية المالية أوانك V1-V7 فران الندن 10-104 لندن مكتربي ٤٠ ـ ٩ ـ ٢٩ ع اللكرا في ١٥٠٩ع ā • ____ •--• 17-Y-مولين المرابع المحالية المحالية المحالية TV9-7. النويرك والمائدة ٥٠٠٠ ١٠٠٠ المائدة 49.470 MA و به بعبلی ۲۳۲۳ . 448-44 M. ...

(Y)